

## بسم الله الرحمن الرحيم

### تاریخچه‌ی بهائیت

### سید مسینعلی موسوی زاده

#### چکیده

در طول تاریخ، برخی افراد با سوء استفاده از فرصت‌های بدست آمده و با بهره‌گیری از جهالت مردم، انحرافات در اعتقادات آنها بوجود آورده و مسلک جدیدی را بنا نهاده و ادیان واقعی را از مسیر اصلی خود که همان هدایت بشر است خارج نموده‌اند یکی از این مسلک‌های انحرافی، بهائیت است که توسط حسینعلی بهاء بنا نهاده شد و مسیری را طی نمود که با مطالعه‌ی آن می‌توان به نقش استعماری برخی از دول بیگانه در شکل‌گیری این فرقه‌ی گمراه پی برد؛ این مقاله سیر تاریخی این جریان را پی می‌گیرد. **کلید واژه:** باب، بهاء الله، بهائیت، نوری، بدشت، ازل.

مؤسس و سردسته فرقه‌ی بهائیت، میرزا حسین علی نوری (ملقب به بهاء الله) است. او در شب دوم محرم سال ۱۲۳۳هـ.ق، ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی، در تهران به دنیا آمد و چون پدرش، میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان<sup>۱</sup> زمان محمد شاه قاجار به شمار می‌رفت، در سن کودکی به خواندن و نوشتن مشغول شد.<sup>۲</sup> گرچه برخی از بهائیان می‌گویند بهاء الله را امی (درس

۱. مستوفی یا وزیر در دوره‌ی قاجار به کسی گفته می‌شد که دفاتر مالیاتی را نگه می‌داشت و مأمور گردآوری مالیات بود و از مازاد سهمی که به حکومت می‌داد، استفاده می‌کرد.

۲. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، ص ۱۴.

نخوانده) معرفی کنند اما مدارکی از منابع بهائی در دست است که خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

محمد علی فیضی (مبلغ بهائی) در باره‌ی حسین علی بهاء می‌نویسد: «از قرار معلوم، نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته است».<sup>۱</sup> از همه صریح‌تر، نقل میرزا اسدالله مازندرانی (ملقب به فاضل مازندرانی) است که درباره‌ی درس خواندن باب و بهاء می‌نویسد: «چون تلمذ سید باب به صغر سن در مکتب شیراز نزد معلمی کامل به وضع و مقدار درخور آن ایام، مُسَلَّم در تاریخ و حضور چندی در محضر درس حاجی سید کاظم رشتی به کربلا در ایام شهاب نیز مصرح در کلمات خودشان است، و آثار خطی به غایت زیبای‌شان در دسترس عموم می‌باشد، مرادشان از اُمّیت (درس‌ناخواندگی) این است که تحصیلات علمیّه به ترتیب و تدرج از مقدمات به درجات عالیّه - مانند شیخ احسائی و سید رشتی و علمای اصحاب‌شان و غیرهم از علما - نمودند... و نسبت به شخص بهاء‌الله نیز تقریباً همین نحو است. و خطوط ایشان و اخوان‌شان گواهی می‌دهد که زیبائی خط والد تقریباً به آنان نیز رسید، ولی در تحصیل عربی مختصر و همان اندازه‌ی عرفان‌های شیخی که شخص نقطه (یعنی علی محمد باب) در آن بودند هم قدم نگذاشتند و لحن آثارشان به مذاق اشراقیین و رواقیین و امثالهم نزدیک‌تر است تا به شیخین (شیخی‌ها). والد ایشان را شخص عارف مشرب، اما نه عالم می‌دانستند».<sup>۲</sup>

بنابراین، میرزا حسین علی در خانه‌ی پدری، خواندن و نوشتن و مقدمات عربی را آموخته و به سبب مجالست با حکیمان و صوفیانی که با پدرش رفت و آمد داشتند، در حد خود توشه‌ای از کالای آنها اندوخته بود. به این حقیقت، خواهر وی «عزیه خانم» که از مخالفان دعاوی حسین علی به شمار می‌رفت، در خلال رساله‌ای به نام «تنبیه النائین» اشاره کرده است، وی در آن کتاب، خطاب به عباس عبدالبهاء (پسر

۱. فیضی، محمد علی، کتاب حضرت بهاء‌الله، ص ۱۸.

۲. مازندرانی، اسدالله، اسرار الآثار خصوصی، ص ۱۹۱ - ۱۹۳، حرف الف.

بهاء) درباره‌ی بهاء می‌نویسد:

«جناب میرزا ابوی که از بدایت عمر که به حد بلوغ رسید، به واسطه‌ی فراهم بودن اسباب و گردآمدن اصحاب، اشتغال به درس و اهتمام به مشق داشته، آنی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی‌گذاشته. پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت، به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نائل آیند، چنانکه اغلب روز و شب ایشان به معاشرت حکمای ذی‌شأن و مجالست عرفا و درویشان مشغول بود.»<sup>۱</sup>

همنشینی حسین علی (بهاء) با صوفیان و بهره‌گیری وی از مجالس آنها چیزی نیست که تنها خواهرش بدان گواهی داده باشد، بلکه در تواریخ بهائی نیز نشانه‌های صریحی از این امر را می‌توان دید. چنانکه آیتی به نقل از منشآت ابوالفضل گلپایگانی، به حضور حسین علی بهاء در مجلس درس میرزا نظر علی قزوینی که از صوفیان به نام آن روزگار بود، اشاره کرده است.<sup>۲</sup> بدین سان حسین علی مازندرانی، که بعدها به بهاء‌الله ملقب شد، ایام جوانی را سپری می‌کرد تا آنکه در ۲۷ سالگی ندای بابی‌گری علی محمد شیرازی بدو رسید. بنابراین آیتی: «چون سن مبارکش به بیست و هفت سالگی رسید، ندای نقطه‌ی اولی از شیراز بلند شد و به مجرد استماع نداء تصدیق فرمود و به تبلیغ دیگران و نصرت امر نقطه‌ی بیان قیامی شایان فرمود... و باب مکاتبه بین باب و بهاء‌الله مفتوح شد.»<sup>۳</sup>

### توطئه‌ی بدشت:

اولین واقعه‌ای که میرزا حسین علی در ایجاد آن نقش فعالی داشت، واقعه‌ی بدشت بود. بدشت محل خوش آب و هوایی بین شاهرود، خراسان و مازندران است

۱. نوری، عزیه، تنبیه النائمین، ص ۵.

۲. آیتی، عبدالحسین، الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

و نزدیک محلی است که آن را هزار جریب می‌گویند.<sup>۱</sup> هدف گردهم‌آیی بابی‌ها در این محل، برنامه ریزی و تهیه نقشه‌ی آزادی باب از زندان (درماکو و چهریق) و تغییر احکام اسلامی و تکالیف دینی بود که در نهایت، بایان در این محل دین اسلام را نسخ کردند.

در این حادثه، سه نفر از بایان از جمله میرزا حسین علی بهاء، محمدعلی قدوس بار فروش و قره العین<sup>۲</sup> جزء اصلی‌ترین مهره‌ها بودند.

اشراق خاوری این واقعه را این‌گونه توصیف می‌کند: «اول تابستان بود. حضرت بهاء‌الله سه باغ اجاره کردند، یکی مخصوص قدّوس، دیگری مختصّ حضرت طاهره و همراهانش و باغ سوم را برای خودشان اختصاص دادند. عده‌ی مؤمنین که در بدشت حاضر بودند به هشتاد و یک نفر بالغ بود. تمام این جمعیت در دوره‌ی توقّف شان در بدشت میهمان حضرت بهاء‌الله بودند. حضرت بهاء‌الله هر روز لوحی به میرزا سلیمان نوری می‌دادند که در جمع احبّاب بخواند. هر یک از اصحاب در بدشت به اسم تازه‌ای موسوم شدند؛ از جمله خود هیکل مبارک به اسم بهاء و آخرین حروف حیّ به نام قدّوس و جناب قره‌العین بطاهره مشتهر گشتند. برای هر یک از یاران بدشت از قلم مبارک حضرت اعلی توقیعی صادر شد و اسم تازه‌ی هر یک در صدر توقیع مرقوم شده بود. بعضی از نفوس که پابست تقالید قدیمه بودند از حضرت طاهره به حضور مبارک حضرت اعلی شکایت کردند که مراعات تقالید قدیمه را نمی‌فرماید. حضرت اعلی در ضمن توقیعی در جواب آنها فرمودند:

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. نام اصلی او زرین تاج (ام سلمه) و دختر ملا محمد صالح قزوینی است که در سال ۱۲۳۰ هـ ق به دنیا آمد و با پسر عموی خود ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد. در سال ۱۲۵۹ هـ ق او برای پیوستن به سید کاظم رشتی، همسر و فرزندان خود را رها کرد و به عراق رفت و با شنیدن ندای باییت باب به او گروید و بعد از مدتی طرح کشتن عمویش ملا محمد تقی، معروف به شهید ثالث را با کمک عده‌ای از بایان اجرا کرد. او اولین زنی است که در ایران کشف حجاب کرد. در آخر هم پس از واقعه‌ی سوء قصد به ناصرالدین شاه و تحت تعقیب قرار گرفتن بابی‌ها در سال ۱۳۶۸، قره العین و عده‌ای که قبلاً دستگیر شده بودند اعدام شدند.

درباره‌ی کسی که لسان عظمت او را طاهره نامیده، من چه می‌توانم بگویم. باری، در ایام اجتماع یاران در بدشت هر روز یکی از تقالید قدیمه الغاء می‌شد. یاران نمی‌دانستند که این تغییرات از طرف کیست و این اسامی به اشخاص از طرف چه شخصی داده می‌شود. هریک را گمان به کسی می‌رفت؛ معدودی هم در آن ایام به مقام حضرت بهاء‌الله عارف بودند و می‌دانستند که آن حضرت است که مصدر جمیع این تغییرات است و آن بزرگوار است که بدون خوف و بیم این اوامر را صادر می‌فرماید. شیخ ابوتراب از جمله‌ی اشخاصی بود که از جریانات احوال در بدشت مطلع بود.

روزی چنین حکایت کرد و گفت: در ایام اجتماع بدشت حضرت بهاء‌الله را یک روز نقاهتی دست داد و ملازم بستر شدند. جناب قدّوس به عیادت آمدند و در طرف راست حضرت بهاء‌الله نشستند بقیّه یاران نیز تدریجاً در محضر مبارک مجتمع شدند ناگهان حضرت طاهره بدون حجاب با آرایش و زینت به مجلس ورود فرمود. حاضرین که چنین دیدند گرفتار دهشت شدید گشتند. همه حیران و سرگردان ایستاده بودند زیرا آنچه را منتظر نبودند، می‌دیدند. اینها خیال می‌کردند که دیدن حضرت طاهره بدون حجاب، محال و ملاحظه‌ی اندام و مشاهده‌ی سایه‌ی آن حضرت هم جایز نیست، زیرا معتقد بودند که حضرت طاهره مظهر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و آن بزرگوار را رمز عصمت و طهارت می‌شمردند. حضرت طاهره با نهایت سکون و وقار در طرف راست جناب قدّوس نشستند. حضار را آثار خوف و دهشت در چهره پدیدار بود، همه مضطرب و پریشان بودند. خشم و غضب از طرفی و ترس و وحشت از طرف دیگر بر آنها احاطه داشت، زیرا حضرت طاهره را بی حجاب در مقابل خود می‌دیدند. بعضی از حاضرین به قدری مضطرب شدند که وصف ندارد. عبدالخالق اصفهانی که از جمله‌ی حاضرین بود، از مشاهده‌ی آن حال با دست خود گلوی خویش را برید و از مقابل حضرت طاهره فرار کرد و فریاد زنان دور شد. چند نفر دیگر نیز از این امتحان بیرون نیامدند و از امر، تبری کرده، به

عقیده‌ی سابق خود برگشتند. عده‌ی زیادی که رو به روی حضرت طاهره ایستاده بودند، مبهوت و حیران شده بودند و نمی دانستند چه بکنند، جناب قدّوس در جای خود نشسته بود و شمشیر برهنه در دست داشتند و آثار خشم و غضب در رخسارشان آشکار و چنان می نمود که فرصتی می طلبند تا حضرت طاهره را به یک ضربت شمشیر مقتول سازند اما جناب طاهره ابداً اعتنائی نداشت گاهی حضرت طاهره از اطاعت جناب قدّوس سرپیچی می فرمودند و می گفتند: من قدّوس را بمنزله‌ی شاگرد خودم میدانم. حضرت باب ایشان را فرستادند تا من به تعلیم و تهذیب‌شان پردازم و نسبت به او نظر دیگری ندارم.

قدّوس هم از طرف دیگر می فرمودند: طاهره در این امور راه خطا می پیماید و پیروان او نیز از جاده‌ی صواب برکنار و دورند. این محاجّه و گفتگو چند روز در بین جناب قدّوس و طاهره ادامه داشت بالاخره حضرت بهاء‌الله اصلاح فی ما بین فرمودند، مناقشات، زایل شد و انظار جمیع متوجّه قیام به خدمت امر الهی گردید. از اجتماع یاران در بدشت، مقصود اصلی که اعلان استقلال امر مبارک و آغاز نظام جدید بود، حاصل شد. آن روز بمنزله‌ی نفخ صور بود و احکام و قواعد جدیده اعلان گشت.<sup>۱</sup>

### توطئه‌ی حمله‌ی بابیان به ناصرالدین شاه:

بعد از اعدام باب به دستور ناصرالدین شاه، پیروان باب که در رأس آنها میرزا حسین علی نوری قرار داشت، نقشه‌ی کشتن شاه را پی ریزی کردند؛ طراح نقشه، بنا به گفته عزّیه خانم در کتاب تنبیه النائمین، میرزا حسین علی بوده است.<sup>۲</sup> روزی چند نفر بابی متعصب به رهبری محمد صادق تبریزی، با ششلول و قداره به ناصرالدین شاه حمله‌ور شده، و او را مجروح کردند ولی موفق به کشتن ناصرالدین

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، ترجمه و تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۲۶۱-۲۶۵ با اندکی تلخیص.

۲. نوری، عزّیه، تنبیه النائمین، ص ۵-۶.

شاه نشدند و او از این سوء قصد، جان سالم به در برد و در پی این جریان، ناصر الدین شاه دستور دستگیری بایان و از جمله، میرزا حسین علی را صادر کرد. چون میرزا حسین علی روابط خوبی با سفارت روس داشت هنگامی که از دستگیری برخی از بایان با خبر شد، به سفارت روس رفته و از آنها کمک خواست که این درخواست، با استقبال اعضاء سفارت روبرو شد و با آنکه وی از سران توطئه‌ی نافرجام شاه به حساب می‌آمد، با دخالت و حمایت بی دریغ روس از اعدام، جان سالم به در برد و پس از چند ماه زندانی شدن آزاد شد.

نبیل زرنندی می‌نویسد: «جمعی از خادمین حاجی علیخان حاجب الدوله، حضرت بهاءالله را شناختند و او را از توقّف حضرت بهاءالله در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند. حاجب الدوله فوراً مراتب را به عرض شاه رسانید. رؤسای دربار از ورود حضرت بهاءالله به جوار اردوی شاه به هراس و تعجب افتادند. ناصر الدین شاه هم بی‌اندازه متعجب شد که چگونه شخص متّهم به این گونه تهمت بزرگی، جرأت کرده خود را در معرض انظار قرار دهد! و فوراً مأموری فرستاد تا حضرت بهاءالله را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد.

سفیر روس از تسلیم حضرت بهاءالله به مأمور شاه امتناع ورزید و به آن حضرت گفت که به منزل صدر اعظم بروید و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید حضرت بهاءالله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمائی و اگر آسیبی به بهاءالله برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود. میرزا آقاخان با آنکه نسبت به حضرت بهاءالله ابراز مساعدت می‌نمود، در این واقعه از خوف جان و بیم زوال ریاست و مقام، از مساعدت خود داری نمود. وقتی که حضرت بهاءالله از زرگنده عازم شدند، دختر سفیر روس از مخاطراتی که حضرت بهاءالله را تهدید می‌کرد چنان پریشان خاطر بود که اشک از چشمش می‌ریخت و پدر خود را مخاطب ساخته گفت: ای پدر، اگر نتوانی این مهمان خود

را از خطر برهانی و محافظت کنی، نتیجه‌ی این ریاست و قدرت تو چه خواهد بود. سفیر روس که بی‌نهایت دختر خود را دوست می‌داشت از گریه‌ی او متأثر شده و باو قول داد که در حفظ حضرت بهاء‌الله سعی بلیغ مبذول دارد.<sup>۱</sup>

هنگامی که سید باب کشته شد، بر اساس وصیت او میرزا یحیی صبح ازل، برادر میرزا یحیی (بهاء‌الله) جانشین او شد و همه‌ی بابیان و از جمله خود حسینعلی بهاء او را به عنوان رهبر و جانشین پذیرفتند. دست خط باب به صبح ازل در اول کتاب «قسمتی از الواح خطی باب»، گردآوری شده است که بخشی از آن چنین است:

«الله اکبر تکبیراً کبیراً هذا کتاب من عند الله المہيمن القیوم، إلی الله المہيمن القیوم. قل کل من الله مبدؤن. قل کلّ إلی الله یعودون هذا کتاب من علی قبل نبیل ذکر الله للعالمین الی من یعدل اسمہ اسم الوحید... قل کل من نقطۃ البیان لیبدؤن ان یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان و امر به فانک لصراط حق عظیم...»<sup>۲</sup>

این کتاب از خدای مهیمن قیوم است (علی محمد شیرازی) به سوی خدای مهیمن قیوم (صبح ازل)؛ بگو همه‌ی آغازها از خداست. بگو بازگشت همه به خداست. این کتابی است از علی قبل نبیل<sup>۳</sup>، ذکر کرده است خداوند برای جهانیان به سوی آن کس که اسمش مطابق است با نام وحید<sup>۴</sup>. بگو همه از نقطه بیان آغاز می‌شوند. به درستی که ای هم‌نام وحید پس حافظ

۱. زرندی، نبیل، مطالع الانوار، ص ۵۶۱-۵۶۲.

۲. شیرازی، علی محمد، سیدحسین کاتب قسمتی از الواح خط نقطه اولی آقا سید حسین کاتب.

۳. علی قبل نبیل، لقب علی محمد شیرازی است، زیرا به زعم ایشان محمد از نظر حروف ابجد، ۹۲ می‌باشد. و نبیل برابر عدد ۹۲ می‌شود، و چون علی، قبل از محمد است (علی محمد) که می‌توان گفت علی قبل نبیل.

۴. از نظر حروف ابجد، یحیی مساوی است با وحید، و وحید مساوی است با ۲۸، پس یحیی مساوی است با وحید.



باشی بر آنچه که نازل شده در بیان و امر کن بر آن. به درستی که تو در راه حق بزرگ هستی.

وصیت‌نامه، به خط و مهر علی محمد شیرازی خطاب به صبح ازل



ناگفته نماند، میرزا حسین علی که بعدها به بهاء الله ملقب شد، حدود هیجده سال جزء پیروان برادرش (میرزا یحیی صبح ازل) به شمار می‌آمد و به عنوان پیشکار ازل به وی خدمت می‌کرد.<sup>۱</sup>

### فرار سران بابی از ایران به عراق:

منابع موثق درباره‌ی وقایع بابیه اتفاق نظر دارند که صبح ازل در ایام بابی‌گری، در نور مازندران به سر می‌برد و با لباس درویشی و عصا و کشکول، از مرز ایران خارج شده و در اواخر سال ۱۲۶۸ هـ ق یا اوائل سال ۱۲۶۹ هـ ق به بغداد وارد شد. چهار ماه بعد از او برادرش بهاء الله (میرزا حسین علی) که از واقعه‌ی سوء قصد به ناصر الدین شاه تا آن وقت در تهران محبوس بود، از زندان خلاص شده، او نیز به بغداد رفت. و کم‌کم بابیه از هر گوشه‌ی ایران بدان جا روی آورده، به تدریج، بغداد را مرکز عمده‌ی خود قرار دادند و تا سال ۱۳۷۹ هـ ق، یعنی قریب ده سال در عراق

۱. روحی، شیخ احمد و کرمانی، آقاخان، هشت بهشت، ص ۲۱۶.

عرب به سر بردند.<sup>۱</sup>

عبدالبهاء نیز به این موضوع تصریح می‌کند و می‌نویسد: «میرزا یحیی در لباس تبدیل گاهی در نواحی و ضواحی بغداد به جهت تستر، به بعضی حِرَف مشغول و گاهی در نفس بغداد به لباس اعراب به سر می‌برد.»<sup>۲</sup>

### اغتشاشات بابیان در عراق:

بعد از آنکه حسین علی نوری از ایران به بغداد تبعید شد، پس از یک سال اقامت در آنجا بنا به دلایل مختلفی آثار مخالفت وی با میرزا یحیی صبح ازل آشکار شد که به سبب این اختلافات، بدون اطلاع به سوی کوه‌های سلیمانیه حرکت کرد. در کتاب هشت بهشت در این باره چنین آمده: «در اواخر اوقات اقامت حضرات در بغداد کم‌کم بعضی آثار تجدد و مساهله در وجنات احوال بهاء مشهود گشت. بعضی از قدماء بایه از قبیل ملا جعفر نراقی، ملا رجب علی قاهر، حاج سید محمد اصفهانی، .... و غیرهم از مشاهده‌ی این احوال، مضطرب گشته بهاء را تهدید نمودند و به درجه‌ای بر او سخت گرفتند که وی قهر کرده، از بغداد بیرون رفت و قریب دو سال در کوه‌های اطراف سلیمانیه به سر برد و در این مدت، مقرر وی، معلوم بابیان نبود. وقتی که بالاخره فهمیدند کجاست، صبح ازل در نامه‌ای از او خواهش کرد به بغداد برگردد. او نیز اطاعت کرده، مراجعت نمود.»<sup>۳</sup>

عباس افندی در این باره می‌گوید: «و قریب دو سال در کردستان عثمانی اکثر اوقات در محلی دور از آبادی در کوه مسمی به سرگلو منزل داشت. گاه گاهی نادراً

۱. ادوارد، براون، از مقدمه‌ی نطفه الکاف میرزا جانی کاشانی ص ۳۹، مطبعه‌ی بریل، لیدن هلاند، ۱۳۲۸ هـ ق ۱۹۱۰ م.

۲. عبدالبهاء، مقاله‌ی سیاح، ص ۳۸.

۳. روحی، شیخ احمد و کرمانی، آقاخان، هشت بهشت، ص ۳۰۲-۳۰۳.

به سلیمانیه تردد داشت.<sup>۱</sup>

شوقی افندی در شرح احوال پیروان باب در عراق چنین آورده است: «شب هنگام که ظلام دیجور پرده بر اعمال منفور آنها می کشد، دستار از سر زوار متمکن برداشته کفش‌های آنها را سرقت نمایند و از حرم مطهر حضرت سید الشهداء شمع‌ها و صحائف را بردارند و جام‌های آب را از سقاخانه‌ها برابند.<sup>۲</sup> آنها، به گفته‌ی حسین‌علی بهاء روز عاشورا در شهر مقدس کربلا به جشن و پایکوبی می‌پرداختند. این اعمال بی‌شرمانه‌ی آن گروه چنان خشم مردم را برانگیخت که بایان جرأت عبور از کوچه‌ها و حضور در محافل را نداشتند. این رفتارهای زشت بایان باعث شد تا حکومت عثمانی در سال ۱۲۸۰ هـ ق آنان را از عراق به استامبول تبعید کند.

### ادعای استقلال بهاء الله

پس از توافق سفیر ایران در بغداد و حکومت عثمانی، مبنی بر اخراج بایان از عراق به استامبول، بهاء الله در «باغ نجیبیه»ی بغداد که بعدها به باغ رضوان معروف شد، زمزمه‌ی ادعای «من یظهره اللهی» را به گوش مریدان خود رساند. علا‌الدین جورابچی در این باره می‌نویسد: «حضرت بهاء‌الله در سن ۴۶ سالگی در باغ نجیبیه بیرون شهر بغداد خود را موعود بیان «من یظهره الله» و موعود هم‌هی کتاب‌های آسمانی و ظهور کلی الهی خوانده و به پیروان حضرت نقطه‌ی بیان اظهار و اعلان فرمود. از این رو عید اعظم بهائیان در این هنگام است. در بهار سال ۱۸۶۳ م، برابر با ۱۲۷۹ هـ ق.<sup>۳</sup> البته این ادعا به صورت علنی نبود، تا زمانی که بایان به استامبول تبعید شدند و

۱. عبدالبهاء، مقاله‌ی سیاح، ص ۳۸.

۲. شوقی افندی، قرن بدیع، ترجمه: نصرت الله مودت، ص ۲۶۰.

۳. جورابچی، علا‌الدین، بهاء الله موعود کتاب‌های آسمانی، ص ۱۶۷.

از آنجا به «ادرنه» (از شهرهای ترکیه) رفته و در آن هنگام ادعای خود را به صورت علنی اعلام کرد و مدعی مقام «من یظهره اللهی» شد.<sup>۱</sup>

### اختلاف دو برادر بر سر جانشینی باب:

حسین علی بهاء برخلاف وصیت باب، مبنی بر جانشینی یحیی صبح ازل، ادعای من یظهره اللهی کرد و خود را جانشین و موعود باب خواند و تلاش وافر در این باره انجام داد، به طوری که حتی در محو آثاری که بر وصایت برادرش صبح ازل دلالت داشت، تلاش کرده و با دست بردن در آنها سعی در محو برخی از این آثار داشت.

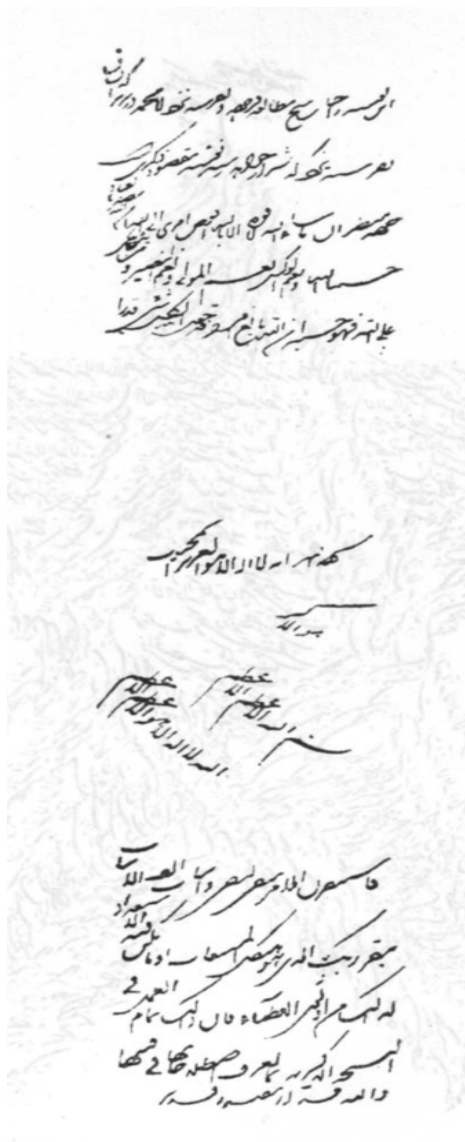
گرچه بهائیان ادعا می‌کنند، مسئله‌ی وصایت، بی‌اساس است و بهاء الله با هم‌دستی میرزا عبدالکریم قزوینی کاتب، آن را ساخته‌اند و این کار به سبب مصالحی چند صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

اما این سخنان، با اقرار خود بهاء الله و نص صریح باب درباره‌ی جانشینی صبح ازل مخالفت دارد چرا که بهاء الله درباره‌ی بازگشت خود از سلیمانیه، میرزا یحیی را، مصدر امر معرفی کرده و خود را موظف به اطاعت از او و پیروی از دستورات برادرش می‌داند و در این باره می‌گوید: «باری تا آنکه از مصدر امر، حکم رجوع

۱. «مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ»؛ کسی که خدا او را آشکار می‌کند، عنوانی است که باب، بعد از ادعای شریعت جدید و تألیف کتاب بیان، برای «موعود بیان» انتخاب کرد.

۲. عبدالبهاء در صفحه‌ی ۳۸ مقاله‌ی شخص سیاح می‌نویسد: «با ملا عبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند... که افکار متوجه شخصی غایب شود و به این وسیله بهاء الله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر به بعضی ملاحظات، شخص خارجی را مصلحت ندانستند قرعه‌ی این فال را به نام برادر بهاء الله، میرزا یحیی زدند. باری به تأیید و تعلیم بهاء الله او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند و چون مخابرات سریه در میان بود، این رأی را باب بی‌نهایت پسند نمود.»

صادر شد لابداً تسلیم نمودم و راجع شدم.<sup>۱</sup>  
 به هر جهت، وصایای باب، نادیده گرفته شد و دعوا بر سر جانشینی باب، میان  
 آنها بالا گرفت و به ایجاد چند دستگی بین بایان منتهی شد.



نامه‌ای به خط علی محمد باب که درباره‌ی جانشینی صبح ازل نوشته شده.

عده‌ای از بابیان همچنان بر عقیده‌ی جانشینی صبح ازل باقی ماندند و ازلی نام گرفتند و گروهی دیگر میرزا حسین علی نوری را وصی باب دانستند و خود را بهائی نامیدند. البته گروه‌های دیگری نیز شکل گرفتند، مانند پیروان میرزا اسدالله دیان، که دیانی خوانده شدند و اطرافیان ملا محمد علی بار فروش که به نام قدوسی معروف شدند. کار در این آشفته بازار به همین‌ها ختم نشد و به جز گروه‌هایی که نام بردیم، فرقه‌های دیگری با نام‌های قره‌العینی، بیانی و عیانی هم تشکیل شدند<sup>۱</sup> که اصلی‌ترین علت این تقسیمات زیاد در آن گروه اندک، اختلاف بر سر جانشینی محمدعلی باب بود. در این هنگام، کشمکش‌های اصلی میان بهائیان و ازلیان بود. میرزا یحیی (صبح ازل) بر اساس وصایای باب خود را جانشین او می‌دانست و برادرش میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) هم ادعا می‌کرد که از زمان زندانی بودن در تهران (۱۲۶۹ ه ق) به مقام پیامبری رسیده است. این اختلافات باعث جنگ و ناسزاگویی و حتی خونریزی بین دو طرف شد.

دو سوی این دعوا (صبح ازل و حسین علی بهاء) به هم دیگر اهانت‌های شدیدی کردند و حتی میرزا حسین علی برادر خود را حرام‌زاده خواند.<sup>۲</sup> او همچنین فاش کرد که صبح ازل به همسر دوم باب که هدیه‌ی معتمدالدوله بود، تجاوز کرده و سپس آن را در اختیار مریدانش قرار داده است.

وی می‌گوید: «علت و سبب اعظم کدورت جمال ابهی از میرزا یحیی، و الله الذی لا اله الا هو، این بوده که در حرم نقطه‌ی اولی - روحی ماسوا فدا - تصرف نمود. با اینکه در کل کتب سماوی حرام است و بی شرمی او به مقامی رسیده که

۱. صبحی، فضل الله مهتدی، خاطرات انحطاط و سقوط، ص ۸۳.

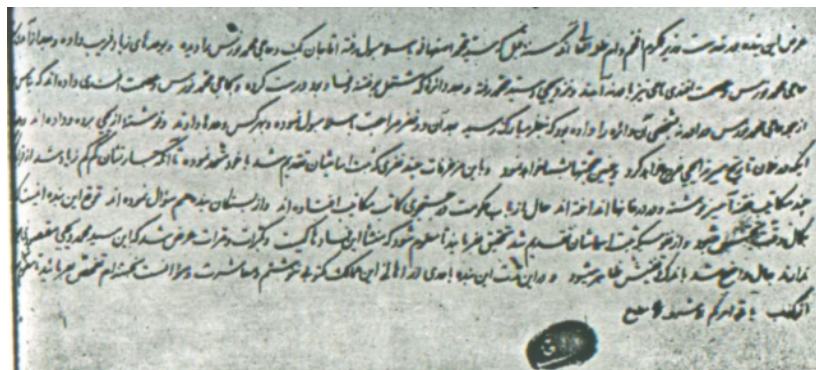
۲. اشراق خاوری، عبدالحمید، مانده‌ی آسمانی، ج ۴، ص ۳۵۵.

مخصوص، زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نموده، مع ذلک دست تعدی و خیانت به حرم مظهر ملیک علام گشوده؛ فاف له و لوفائه و کاش بنفس خود قناعت می نمود بلکه او را بعد از ارتکاب خود وقف مشرکین نمود.<sup>۱</sup>

در کتاب تنبیه النائمین، نوشته‌ی خواهر حسین علی بهاء آمده که بهاء الله دختر خود را به صبح ازل پیشکش کرده است: «زمانی که والدهی آقا میرزا محمد علی برای بردن نوشتجات حضرت نقطه آمده بود، حکایت کرد که روزی جناب بهاء (یعنی آب بزرگوار آن نور چشم؛ یعنی عباس افندی امر کردند که سلطان خانم (ملقب به بهیه) همشیره‌ی آن نور چشم را لباس خانمی پوشانیدم و آرایش دادم. فرمودند: «بیر خدمت حضرت ثمره (صبح ازل) و از زبان من عرض کن که این، کنیزی است سال‌ها در دامن خود پرورده‌ام و به دست خویش تربیت کرده‌ام اکنون برای خدمتکاری آن حضرت فرستاده‌ام که منت بر جان من گذاشته و او را به کنیزی قبول فرمائید. من هم او را برداشته، خدمت حضرت بردم و ایشان مشغول به نوشتن بودند. پس از چندی سر بر آوردند و نگاهی به جانب ما فرمودند. من عرض کردم به آنچه مأمور بودم. در جواب فرمودند که سلطان خانم فرزند من است و البته او را برگردانید، زیرا که الی کنون چنین حکمی جاری نشده. ما مراجعت کردیم. من فرمایشات حضرت را به ایشان رسانیدم. بعد از قدری مکث، فرمودند: باز بروید و از زبان من عرض کنید که او را برای کنیزی آقا میرزا احمد فرستادم. استدعا دارم دست رد بر سینه‌ی من نگذارید. باز خدمت حضرت رسیدم و گفتار ایشان را به عرض رسانیدم؛ فرمودند که او و میرزا احمد برای من یکسانند. هر دو فرزند من هستند. خدا راضی نیست که شما در این باب این قدر مبالغه و اصرار نمائید. باز مراجعت

۱. نوری، حسین علی. بدیع، ص ۳۷۹.

کردم و فرمایشات حضرت را رسانیدم. چیزی نفرموده سکون کردند.»<sup>۱</sup> در هر صورت، دامنه‌ی اختلاف بین صبح ازل و بهاء الله بالا گرفت و هر یک به سلطان عثمانی نامه نوشته، و هر کدام، دیگری را عامل آشوب و اغتشاش معرفی می‌کرد. یکی از این نامه‌ها نامه‌ای است که بهاء الله به سلطان وقت عثمانی می‌نویسد:



### متن نامه‌ی بهاء الله به والی ادرنه

«عرض این بنده در خدمت وزیر اکرم افخم - دام ظلّه المتعالی - آنکه سنه‌ی قبل که سید محمد اصفهانی به اسلامبول رفته، آقا جان بک و حاجی محمد نورس را دیده، به وعده‌های زیاد فریب داده و بعد از آمدن سید محمد به ادرنه، حاجی محمد نورس و عصمت افندی نامی نیز به ادرنه آمدند و نزد یحیی و سید محمد رفته و بعد دایره‌ای که مشتمل بر فتنه و فساد بود، درست کرده و به حاجی محمد نورس و عصمت افندی داده‌اند که به ناس بنمائید. از جمله حاجی محمد نورس در ادرنه به شخصی آن دایره را داده بود که به نظر مبارک رسید. بعد آن دو نفر مراجعت به

1. Tanbih-al-Naimin's Account Reflecting on the Character of Bah

It is indeed strange and unfortunate that Baha who has preferred such a groundless allegation against Subh-i-Azal should himself offer his own daughter as a "Kaniz" [۳] to Subh-i-Azal or to his son Ahmad Bahaj during the Baghdad period of the Bábî exile, an offer which Subh-i-Azal turned down. The text sums as follows

The Tanbih-al-Naimin (Awakening of the Sleepers), PP. 19-20



اسلامبول نموده و به هر کس وعده‌ها دادند و نوشته‌ای از یحیی برده و داده‌اند در وعده‌هاشان اینکه در فلان تاریخ میرزا یحیی خروج خواهد کرد و چنین محبت‌ها به شما خواهد نمود و به این مزخرفات چند نفری که ثبت اسامی‌شان تقویم شد، با خود متحد نموده تا آنکه جسارت‌شان کم کم زیاد شد. از قراری که مذکور شد چند مکاتیب فتنه آمیز نوشته در خانها انداخته‌اند. حال از باب حکومت در جستجوی کاتب مکاتیب افتاده‌اند و از بستگان بنده هم سؤال نموده‌اند. توقع بنده این است که این فقره به کمال دقت تجسس شود و از نفوسی که ثبت اسامی‌شان تقویم شد، تحقیق بفرمائید تا معلوم شود که منشأ این فسادها کیست و به کرات و مرات عرض شد که این سید محمد و یحیی مقصودی به جز فساد ندارند. حال واضح شد به اندک تفتیش ظاهر می‌شود و در این مدت بنده به احدی از اهالی این مملکت مکتوبی ننوشتیم و معاشرت و مؤانست نجسته‌ام. تفحص بفرمائید تا معلوم شود صدق از کذب. باقی امر کم الاشراف الاعلی؛ مطاع حسین علی.»<sup>۱</sup>

1. The Cause Of the Banishment of Babis From Edirne to Palestine & Cyprus .  
Ottoman Archives

Baha'ullah's letter numbered 12 in the file "The submission of the servant at the service of the most noble and the most illustrious governor general, may his exalted shadow endure! Is that last year Sayyid Muhammad of Isfahan [murdered by Baha's men at Acre, section 12.4.4], proceeded to Istanbul, where he met with Aqa Jan Beg [Kaj Kulah, murdered by Baha's men at Acre, section 12.4.4] and Haji Muhammad Nevres Effendi [whose names appears in the list] and deceived them with many promises. After Sayyid Muhammad's return to Edirne, Hajji Muhammad Nevres, and also one named Ismat Effendi [whose name appears in the list] came to Edirne and visited Yahya [Subh-i-Azal] and Sayyid Muhammad, who manufactured a document of circular terms and gave it to Hajji Muhammad Nevres and Ismet Effendi for display to the public, as an instance of this, at Edirne Hajji Muhammad Nevres gave that document to a person, which received your blessed attention. Later these two persons returned to Istanbul and held out some sort of promise to any body & everybody; they took with them a writing from Yahya and distributed copies of it, their promises were to the effect that on a certain date Mirza Yahya shall rise and display such loving-kindness towards them, and by their abjured statement he [i.e. Subh-i-Azal] allied himself with a number of persons whose names are inscribed in the list in the list attached hereto, little by little their boldness waxed high. It is reported that they wrote a number of seditious letters and left them at the doors of the houses. Now the authorities are out hunting after the author of these letters and my dependents have also been questioned by them. The expectation of this servant is that an investigation with the utmost careful attention be held into the matter, and that the persons whose names are entered in the list be examined so that it may become known who is the source of these mischiefs. Time after time, and over and over again it has been submitted to you that this Sayyid Muhammad and Yahya have no aim other than mischief making. It has now come out into the open and a brief investigation will disclose it During this period this servant wrote no letters to anyone of the inhabitants of these dominions and

اما این نامه‌نگاری‌ها نتوانست اوضاع را آرام کند و سرانجام به سبب اختلافات، سلطان عبدالعزیز حاکم دولت عثمانی، فرمان تبعید این دو برادر را صادر کرد و میرزا بهاء با اصحابش به قلعه‌ی عکا در فلسطین و میرزا یحیی صبح ازل با اصحابش به قبرس (ماغوسا) تبعید شدند. یحیی صبح ازل، برادر ناتنی بهاء‌الله بود. او در سال ۱۲۴۷ هـ ق (۱۸۳۰ م) در تهران به دنیا آمد. وی سیزده سال از بهاء‌الله کوچک‌تر بود و هنگام ادعای بابیت علی محمد در شیراز، ۱۴ ساله بود.<sup>۱</sup>

### میرزایحیی (صبح ازل)

او پس از تبعید به ماغوسا تا آخر عمر در آن‌جا ماند و روز شنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۳۳۰ هـ ق در هشتاد و دو سالگی درگذشت و جانشینی برای خود تعیین نکرد.<sup>۲</sup> ازلیان بعد از مدتی رو به زوال گذاشته، از بین رفتند و پیروان او ازلی نام گرفتند یحیی صبح ازل به القاب «ثمره»، «وحید» و «مرآت» معروف بود. بهاء‌الله نیز پس از تبعید به عکا در فلسطین تا آخر عمر آن‌جا بود. وی در روز دوم ذی‌قعدة‌ی سال ۱۳۰۹ هـ ق، شب شنبه پس از بیست شبانه روز تب از دنیا رفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup> امروزه این مکان، قبله‌ی بهائیان است.

### دیگر رهبران بهائیه

عباس افندی، ملقب به عبدالبهاء، در پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ ق (۲۳ مه ۱۸۴۴ م) در تهران و در محله‌ی دروازه شمیران که اکنون به نام پامنار مشهور

sought no association and intercourse with anyone. Please hold an investigation so that truth may be distinguished from falsehood.” “And finally [I await] your most eminent supreme command, obedience to which is mandatory.

۱. جورابچی، علاالدین، بهاء‌الله؛ موعود کتاب‌های آسمانی، قسمت یادداشتهای بخش ششم، ص ۱۸۳.

۲. اعتضاد السلطنه، فتنه‌ی باب، ص ۱۷۲.

۳. فیضی، محمد علی، کتاب حضرت بهاء‌الله، ص ۲۷۷.

است، به دنیا آمد.<sup>۱</sup> عباس افندی که در میان بهائیان به غصن اعظم و عبدالبهاء معروفیت دارد، پسر ارشد میرزا حسین علی نوری، معروف به بهاء‌الله است. مادرش اولین زن بهاء‌الله و به نام آسیه (ملقب به ام الکائنات، نوابه، ورقه‌ی علیا) بوده، دختر میرزا اسماعیل بالرودی است.<sup>۲</sup> که در تاریخ ۱۲۵۱ هـ ق (۱۸۳۵ م) با بهاء‌الله ازدواج کرد و سومین فرزند بهاء که از این ازدواج به وجود آمد، عبدالبهاء است. در زمان حیات پدر ملقب به غصن اعظم بود و پس از فوت پدرش به عبدالبهاء شهرت یافت. در سال ۱۳۰۹ هـ ق (۱۸۹۲ م) که میرزا حسین علی بهاء درگذشت، بین سه برادر که از مهد علیاء زن دوم میرزا حسین علی بودند، با برادر صلبی‌شان، عباس افندی بر سر ریاست و پیشوایی نزاع در گرفت و بالاخره پس از این نزاع‌ها میرزا عباس، جانشین شد.<sup>۳</sup> وی در بیت عبود در قلعه‌ی عکا با فاطمه، دختر میرزا محمد علی نهری اصفهانی که به منیره خانم معروف شد، ازدواج کرد.<sup>۴</sup>

### مرگ عبد البهاء:

عبد البهاء در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ م) در حيفا و در ۸۰ سالگی درگذشت. مقبره‌ی او در کوه کرمل قرار دارد.<sup>۵</sup>

### شوقی افندی:

شوقی افندی، ملقب به شوقی ربانی، نوه‌ی ارشد عبدالبهاء است. نام مادرش، ضیائیه و نام پدرش، میرزا هادی افنان شیرازی است. او در ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ هـ ق

۱. فیضی، محمد علی، حیات بهائی، ص ۲.

۲. ملک خسروی نوری، محمد علی، اقلیم نور، ص ۱۵۴.

۳. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۳ و ۱۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. فیضی، محمد علی، حیات بهائی، ص ۲۴.

۵. ملک خسروی نوری، محمد علی، اقلیم نور، ص ۲۴۳.

(۱۲ اسفند ۱۲۷۵ ش و سوم مارچ ۱۸۹۶م) در بیت عبدالله پاشا واقع در عکا به دنیا آمد.<sup>۱</sup> شوقی تحصیلات رسمی داشت و در دانشگاه آمریکائی بیروت درس خوانده و از تحصیل کرده‌های انگلستان و از دانش آموختگان دانشگاه آکسفورد بود.<sup>۲</sup> وی در ۲۵ سالگی در پی مرگ عبدالبهاء، تحصیل را نیمه تمام رها کرده و به عکا برگشت زیرا عبدالبهاء وی را به جانشینی خود انتخاب کرد. او خود چنین می‌گوید: «ای یاران مهربان! بعد از مفقودی این مظلوم، باید اغضان<sup>۳</sup> و افنان<sup>۴</sup> سدره‌ی مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره .... یعنی شوقی توجه نمائید، زیرا آیت الله غضن ممتاز و ولی امرالله، مرجع جمیع اغضان و افنان، ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله و من بعد بکرا بعد بکر خواهد بود.»<sup>۵</sup> عبدالبهاء مقرر کرد که ریاست بهائیان پس از شوقی در فرزندان ذکور او ادامه یابد ولی چون شوقی، عقیم بود و فرزندی نداشت، این پیش‌گویی عبدالبهاء نیز عملی نشد.

شوقی نقش به سزائی در گسترش بهائیت داشت، طراحی و اجرای نقشه‌ی ده ساله‌ی مهاجرت بهائیان به نقاط مختلف جهان، گسترش تشکیلات اداری بهائیت، که این فرایند، به ویژه در دهه‌ی شصت میلادی در اروپا و امریکا سرعت بیشتری گرفت، و تکمیل معابد بهائی (مشرق الاذکار) در گوشه و کنار دنیا از کارهای او به حساب می‌آیند. تشکیلات بهائی که شوقی افندی نام آن را نظم اداری امرالله گذاشت، زیر نظر مرکز اداری و روحانی بهائیان، واقع در شهر حیفا (در اسرائیل) که به بیت‌العدل اعظم معروف است، اداره می‌شود. در زمان حیات شوقی افندی حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی تأسیس شد و شوقی از تأسیس این دولت

۱. وقایع و تقویم تاریخ جاری در تقویم بهائی، گوهر یکتا، ص ۶ و ملک خسروی نوری، محمد علی، اقلیم نور، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۲. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. اغضان، یعنی افراد منسوب به بهاء.

۴. افنان یعنی افراد منسوب به باب.

۵. عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۱.

حمایت و مراتب دوستی بهائیان را به رئیس جمهور اسرائیل ابلاغ کرد.<sup>۱</sup> از اتفاقات پیش آمده که در زمان ریاست شوقی به وقوع پیوست، جدائی مبلغان برجسته‌ی بهائیت از این فرقه است که راه خود را از تشکیلات فرقه‌ی بهائی جدا کرده و به دامان پر مهر اسلام بازگشتند. از جمله این افراد می‌توان به، فضل الله مهتدی (کاتب عبد البهاء)، حسن نیکو و میرزا عبد الحسین آیتی، متخلص به آواره (از مبلغان برجسته‌ی بهائی) اشاره نمود. شوقی در ۱۳ آبان ۱۳۳۶ش (چهارم نوامبر ۱۹۵۷م) در شصت سالگی در لندن درگذشت.

۱. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۴۱-۷۴۲.

## منابع:

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، موسسه چاپ مرات ۱۲۴ بدیع.
۲. اشراق خاوری عبدالحمید، مائده آسمانی، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع
۳. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، با توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی چاپ ۱۳۵۱ تهران: بابک.
۴. افندی، عباس، الواح وصایای عبدالبهاء، نسخه الکترونیکی.
۵. افندی، عباس، مقاله شخصی سیاح، موسسه مطبوعات امری آلمان، هوفایم آلمان چاپ اول بدیع ۱۵۸
۶. افندی، شوقی، قرن بدیع، ترجمه نصرت الله مودت، چاپ دوم ۱۴۹ بدیع ۱۹۹۲ میلادی موسسه معارف بهائی به لسان فارسی.
۷. آیتی، عبدالحسین، الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، ج ۱، افست، طبع در مصر (قاهره)، ۲۰ محرم الحرام ۱۳۴۲.
۸. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، در قرن ۱۳ و ۱۲هـ، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ج ۲.
۹. براون، ادوارد، از مقدمه‌ی نقطه الکاف میرزا جانی کاشانی مطبعه‌ی بریل، لیدن هالاند، ۱۳۲۸ هـ. ق. ۱۹۱۰ م.
۱۰. جورابچی، علاالدین، بهاء الله موعود کتابهای آسمانی، نسخه الکترونیکی..
۱۱. دانشنامه جهان اسلام ج ۴، چ اول، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ و صحافی شرکت افست (سهامی خاص)